

بسم الله الرحمن الرحيم^۱

بحث در رابطه با اصول عملیه بود که سه اصل را بررسی کردیم. اصل برائت، اصل تخییر و أصل اشتغال. اصلی که بررسی آن باقی مانده اصل استصحاب است لکن در پایان مباحث اصل اشتغال که بحث از اقل و اکثر ارتباطی بود دو عنوان مهم باقی مانده که باید بررسی شود. **عنوان اول:** چند تنبیه است که ذیل بحث اصل اشتغال و اقل و اکثر ارتباطی این تنبیها را اصولیین بیان می کنند و در فقه ثمره عملی مهم دارد.

عنوان دوم: یک خاتمه ای است در بیان شرائط جریان اصول عملی. که ممکن یا بهتر بود این خاتمه به یکی از این دو صورت مطرح می شد، یا ذیل بررسی هر اصلی، شرائط مربوط به آن را هم بیان می کردند یا وقتی اصول عملی و استصحاب همه تمام شد در پایان بفرمایند شرائط جریان اصول عملی چیست؟ لکن اصولیین در پایان این سه اصل و قبل از ورود به استصحاب یک خاتمه دارند تحت عنوان شرائط جریان اصول عملی. ما ابتدا چند تنبیه را ذیل اشتغال بررسی می کنیم:

تنبیها ت أصل اشتغال

تنبیه اول: در مباحث گذشته اقل و اکثر بحثی داشتیم که اگر شک کردیم در جزئیت یا شرطیت یک شیء برای یک مرکب، اینجا وظیفه چیست؟ این بحث بررسی شد، الآن در تنبیه اول بحث این است که یقین داریم یک عملی جزء یا شرط مرکب است یقین داریم تشهد جزء نماز است لکن شک داریم آیا این جزء و شرط جزء رکنی است یا غیر رکنی؟ اگر جزئیت شیء رکنی نباشد معنایش این است که این جزء و شرط اختصاص دارد به حال ذکر، یعنی اگر فراموش کرد و انجام نداد اشکال ندارد. یا جزء رکنی است که چه در حال نسیان چه در حال ذکر تشهد جزء نماز است لذا اگر فراموش کرد و انجام نداد مرکب باطل خواهد بود؟ این بحث که مبتلا به هم هست عنوانش این است که شک کنیم جزء یا شرطی، جزء و شرط رکنی است یا غیر رکنی، در اینجا وظیفه چیست؟

توجه دارید که در بعض موارد أدله خاص مشکل را حل می کند مثلاً در باب نماز حدیث لاتعداد^۲ مشکل را حل کرده، از این روایت استفاده می کنیم پنج جزء رکنی است و بقیه رکن نیستند، جایی که دلیل خاص داریم که تکلیف روشن است. لکن بحث در مرکباتی است که در جزء یا شرطش شک می کنیم که رکنی است یا نه؟ در این تنبیه دو محور برای بحث وجود دارد:

یکم: مفاد اطلاعات لفظی چیست؟ آیا دلیل لفظی داریم که «**کل جزء رکن**» یا عکس آن یا دلیل لفظی نداریم؟

دوم: بر فرض که دلیل لفظی بر یکی از دو صورت نداشتیم مقتضای اصول عملی در مسأله چیست؟ فرض کنید نماز بدون تشهد خواند یا حج را بدون قربانی انجام داده، شک دارد مقتضای اصول عملی چیست؟

این دو عنوان بحث در این تنبیه مورد بررسی قرار خواهد گرفت. ضمناً شک در رکنیت در غیر مورد نسیان در دو مورد دیگر هم در فقه اثر عملی دارد یکی مورد اضطرار یکی هم اکراه. زید در نماز مکره شد که تشهد نخواند شک دارد اگر تشهد رکن باشد نمازش باطل است. یا در حج مضطر شد رمی جمره نرود تکلیفش چیست؟

قبل از اینکه این دو عنوان بحث از اطلاق لفظی یا اصول عملی بحث شود، ابتدا مطلبی را که اصولیین اینجا به عنوان تمهید و مقدمه ای برای طرح این بحث مطرح می کنند ابتدا آن تمهید را مطرح می کنیم که توجه به این تمهید بسیار مهم است و آقایان هم معمولاً می پردازند به آن. عنوانش این است که آیا تکلیف شخص ناسی به سایر اجزاء غیر از جزء منسی ثبوتاً ممکن است یا نه؟

مثال: زید نماز بدون تشهد خواند، اینجا اگر ثبوتاً استحاله نداشت، تکلیف مولا متوجه زید بود صلّ بلا تشهد ثبوتاً ممکن بود مولا بگوید نماز بدون تشهد بخوان که این نماز بدون تشهد امر دارد، امتثال امر کرده، وظیفه اش ساقط شده و اعاده و قضا ندارد، اما اگر گفتیم اصلاً محال است ثبوتاً توجه تکلیف به شخص ناسی نسبت به اجزاء غیر منسی، این نماز بدون تشهد تکلیف نیست اصلاً و اصلاً مأموره امتثال نشده است و باید دوباره بخواند

شیخ انصاری و بعض اصولیین از مطالبشان استفاده می شود که می فرمایند تکلیف شخص ناسی به اجزاء غیر منسی ثبوتاً محذور دارد پس نماز بلا تشهد اصلاً مأموره نیست.

^۱ - جلسه ۹۸ - مسلسل ۲۱۶ - شنبه - ۱۴۰۰/۰۶/۲۰

^۲ - من لا یحضره الفقیه؛ ج ۱، ص: ۳۳۹. «۹۹۲ وَ رَوَى زُرَّارَةُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع أَنَّهُ قَالَ لَا تُعَادُ الصَّلَاةُ إِلَّا مِنْ خَمْسَةِ ۳ الطُّهُورِ وَ الْوُقُوتِ وَ الْغَبْلَةِ وَ الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ ثُمَّ قَالَ الْقِرَاءَةُ سُنَّةٌ وَ التَّشَهُُّدُ سُنَّةٌ وَ لَا تَنْقُضُ السُّنَّةُ الْقَرِیضَةَ».

در مقابل ایشان جمع کثیری از اصولیین مانند **محقق خراسانی، محقق نائینی، محقق خوئی، امام خمینی** و شیخنا الأستاذ^۳ می‌فرمایند تکلیف ناسی به سایر اجزاء ثبوتاً ممکن است.

سؤال این است که چرا و به چه دلیل و چه بیانی **شیخ انصاری** قائل به استحاله ثبوتی تکلیف ناسی به سایر اجزاء غیر از جزء منسی هستند؟

شیخ انصاری می‌فرماید از طرفی حکم، فعل اختیاری مولا است و صدور فعل اختیاری بدون داعی از شخص حکیم لغو است، داعی شارع بر انشاء حکم، تأثیر در اراده عبد است یعنی می‌خواهد برای عبد انبعاث ایجاد کند نحو العمل، انگیزه بدهد تا عمل را انجام دهد، لذا اگر حکمی بود برای مکلف انبعاث نمی‌آورد قهراً بعث مولا لغو بود. حالا در محل بحث همین نکته را **شیخ انصاری** پیاده می‌کنند و می‌فرمایند ناسی و فراموش کار نماز بدون تشهد خوانده است آیا امر دارد یا خیر؟ **شیخ انصاری** می‌فرماید لامحاله اگر امر داشته باشد باید به این عنوان باشد که «**یها الناس إئت ببقية الأجزاء**». **شیخ انصاری** می‌فرماید یا ناسی ناسی متوجه این تکلیف می‌شود یا نمی‌شود، اگر متوجه نشود که تکلیف ندارد و اگر هم توجه به آن کرد فوراً می‌فهمد تشهد را فراموش کرده و موضوع عوض می‌شود و می‌شود متذکر و ناسی نخواهد بود. پس توجه تکلیف به سایر اجزاء برای شخص ناسی موجب انقلاب موضوع می‌شود لذا هیچ داعییتی در تکلیف مولا برای ناسی وجود ندارد وقتی تکلیف داعییت نداشت انشاء آن هم لغو است. پس تکلیف ناسی به سایر اجزاء غیر از جزء منسی ثبوتاً استحاله دارد.^۴ پاسخ از این استدلال خواهد آمد.

^۳ - مقصود آیه الله العظمی وحید خراسانی حفظه الله می‌باشد.

^۴ - مقرر: شاید مقصود این عبارت باشد: فرائد الاصول، ج ۲، ص: ۴۸۳: «أما المسألة الأولى و هي بطلان العبادة بترك الجزء سهواً. فالأقوى فيها أصالة بطلان العبادة بنقص الجزء سهواً إلا أن يقوم دليل عام أو خاص على الصحة لأن ما كان جزء في حال العمد كان جزء في حال الغفلة فإذا انتفى ينتفي المركب فلم يكن المأتي به موافقاً للمأمور به و هو معنى فساد ما عموم جزئيته لحال الغفلة فلأن الغفلة لا توجب تغير المأمور به فإن المخاطب بالصلاة مع السورة إذا غفل عن السورة في الأثناء لم يتغير الأمر المتوجه إليه قبل الغفلة و لم يحدث بالنسبة إليه من الشارع أمر آخر حين الغفلة لأنه غافل عن غفلته فالصلاة المأتي بها من غير سورة غير مأمور بها بأمر أصلاً غاية الأمر عدم توجه الأمر الفعلي بالصلاة مع السورة إليه لاستحالة تكليف الغافل بالتكليف ساقط عنه ما دام الغفلة نظير من غفل عن الصلاة رأساً أو نام عنها فإذا التفت إليها و الوقت باق وجب عليه الإتيان به بمقتضى الأمر الأول.»